

تأثیر اندیشه‌های اقتصادی در توزیع مسئولیت؛ نظریه سببیت نسبی*

حسین اسکندری**

دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۴/۱۶)

چکیده

بحث در مورد رابطه سببیت در دو مرحله جداگانه صورت می‌گیرد: مرحله اول، شناخت سبب واقعی که همان مرحله تعیین امور موضوعی است و به بررسی عوامل مؤثر در بروز حادثه و تعیین نقش و جایگاه آنها به‌عنوان سبب، شرط و ... می‌پردازد. مرحله دوم همانا تعیین سبب مسئول از بین تمام اسباب و عواملی است که در مرحله اول شناسایی شده‌اند. در تعیین سبب مسئول، در برخی نظام‌های حقوقی از شرط تقصیر سخن به میان آمده و از بین اسباب شناسایی شده در مرحله اول، آنهایی را مسئول می‌شناسند که مقصر نیز بوده باشند. در دهه‌های اخیر در نظام حقوقی کشورهای غربی نظریه‌ای مطرح شده است که به موجب آن، هر سببی فارغ از داشتن تقصیر، به میزان تأثیر خود در بروز و ورود زیان، مسئول است، مطلبی که بررسی منابع حقوق داخلی از جمله فقه امامیه و حتی قوانین مدنی و مجازات اسلامی، بیانگر این امر است که نه تنها حقوق ما با این نظریه بیگانه نیست، بلکه مسئولیت براساس میزان تأثیر و نه تقصیر مورد پذیرش قوانین حاکم بر موضوع به‌ویژه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

تأثیر نسبی، تقصیر نسبی، رابطه سببیت، سببیت آماری، سببیت نسبی.

* مقاله مستخرج از رساله دکتری اینجانب با موضوع " مبانی رابطه سببیت " به راهنمایی آقای دکتر حسن جعفری‌تبار می‌باشد.

**Email: eskandari1358@gmail.com

۱. مقدمه - طرح نظریه

در این مقاله به بررسی یکی از نظریات جدید که در آرای اندیشمندان حقوقی غربی و متأثر از نظریات جدید مسئولیت در قرن بیستم مطرح شده و طرفداران زیادی نیز دارد، یعنی «رابطه سببیت نسبی»^۱ می‌پردازیم. یکی از طراحان این نظریه، کالابرسی^۲ است. وی بر این اعتقاد است که در ادبیات حقوقی و اقتصادی به اندیشه تقسیم خسارات یک حادثه میان عامل زیان بدون تقصیر و زیان‌دیده بی‌گناه بر مبنای دخالت و مشارکت نسبی طرفین در ورود خسارت توجه کافی نشده است. این معیار و ضابطه تقسیم مسئولیت، که کالابرسی آن را رابطه سببیت نسبی می‌نامد، موضوع این مقاله است. وی در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۵ در مجله حقوقی هاروارد منتشر کرد، تأکید می‌کند با توجه به اینکه نظام مسئولیت مدنی جاری، مسئولیت را بر مبنای تقصیر تقسیم می‌کند، این نظام فقط از حوادثی جلوگیری می‌کند که در اثر تقصیر ایجاد شده‌اند و تأثیر حوادث دیگری را که بدون تقصیرند، نادیده می‌گیرد. کالابرسی بیان می‌کند که این موضوع می‌تواند با پذیرش یک نظام مسئولیت بدون تقصیر، نظام مسئولیت حقوقی ناشی از حوادث را در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی بدون توجه به مفاهیم حقوقی تقصیر ارزیابی کند (Calabresi & Guido, 1965: 719). برای مثال اگر یک عابر پیاده، یک دوچرخه‌سوار و یک اتومبیل‌سوار در حادثه‌ای دخالت داشته باشند، خسارات باید میان این سه عامل حادثه و بر مبنای میزان تأثیر هر یک در وقوع حادثه و فارغ از وجود و فقدان تقصیر یا میزان آن تقسیم شود. اگر این موضوع در موارد زیادی اتفاق بیفتد، اثر کلی‌اش اختصاص مسئولیت بیشتر به فعالیت‌هایی است که در بیشتر حوادث درگیرند و حضور دارند، هم از حیث تعداد و هم شرایط هزینه‌ها و خسارات (Calabresi, 1965: 740-741).

کالابرسی در مقاله «خسارات ناشی از حوادث» تلاش می‌کند گرایش جدید فاصله گرفتن از تقسیم مسئولیت بر مبنای تقصیر را توضیح دهد. از آنجا که یکی از دغدغه‌های اصلی و اولیه حقوق مسئولیت مدنی، جبران خسارات زیان‌دیده بدون تقصیر می‌باشد، ممکن است غیرعادلانه دیده شود که مسئولیت را به‌طور کامل بر عهده یک طرف بگذاریم. توجیهی که امروزه میان اغلب نویسندگان حقوقی برای تحمیل مسئولیت حوادث بر عامل بدون تقصیر یافت می‌شود، این است که خسارات ناشی از حوادث کمترین ناگواری را خواهد داشت، اگر این خسارات در سطح وسیعی میان مردم و در دوره زمانی بیشتر تقسیم شوند (Francesco Parisi & Vincy Fon, 2005: 108).

1. comparative causation

۲. پروفیسور گیدو کالابرسی (Guido Calabresi) متولد ۱۹۳۲ حقوقدان آمریکایی و قاضی ارشد دادگاه استیناف ایالات متحده و استاد دانشکده حقوق ییل همراه با رونالد کوز و ریچارد پوسنر، بنیانگذار حوزه حقوق و اقتصاد است.

از زمان چاپ مقالهٔ کالابرسی، نویسندگان حقوقی و اقتصادی توجیحات متقاعدکننده‌ای در خصوص اینکه کجا مناسب است خسارات زیان‌دیده را جبران‌نشده را کنیم و زمانی را که در عوض مناسب است خسارات را بر عهدهٔ عامل زیان بگذاریم، بیان داشته‌اند. به موجب اکثر قواعد مسئولیت مدنی، اگر هیچ‌یک از طرفین مقصر نباشند، زیان یا به‌طور کامل بر عهدهٔ زیان‌دیده قرار می‌گیرد (همانند نظام‌های مبتنی بر تقصیر) یا کاملاً بر عهدهٔ عامل مقصر قرار می‌گیرد (همانند نظام مسئولیت مطلق). در صورت فقدان تقصیر از سوی هر کدام از طرفین، هیچ قاعدهٔ حقوقی برای تقسیم خسارت بین زیان‌دیده و عامل حادثه وجود ندارد (Francesco Parisi & Vincy Fon, 2005: 109). در این نظام‌ها هیچ‌گونه توجهی به اندیشهٔ تقسیم خسارت میان طرفین بدون تقصیر بر مبنای دخالت نسبی آنها در ورود زیان نشده است.

در سال ۱۹۹۶ کالابرسی و کوپر^۱ موضوع تقسیم خسارت میان طرفین بدون تقصیر را با جزئیات بیشتر بررسی کردند. آنها یک سیر تکاملی از موضوعات سببیت نسبی را در حقوق مسئولیت مدنی ترسیم کردند. به نظر این اندیشمندان در ۳۰ سال اخیر، نظام مسئولیت مبتنی بر تقصیر به دخالت زیان‌دیده در یک خطای مشترک توجه کرده و درحالی‌که جامعه هنوز از پذیرش نظریهٔ تأثیر نسبی عوامل حادثه دور بوده، گرایش‌های جدید به نفع این ایده در حال شکل گرفتن است. یکپارچگی و پیوستگی مفاهیم مسئولیت بدون تقصیر در تحلیل براساس تقصیر نسبی در نهایت ما را به مقایسهٔ مسئولیت بدون تقصیر با تأثیر نسبی بدون تقصیر رهنمون می‌سازد. ممکن است مواردی وجود داشته باشد که در آن هیچ طرفی مقصر نیست، اما هر طرف می‌توانسته کاری برای جلوگیری از زیان انجام دهد و این کار را نکرده است. در این موقعیت‌ها، ناممکن است بخواهیم زیان را تقسیم کنیم. همچنین در جایی که هیچ‌یک از طرفین مقصر نباشد، ما همچنان موضوع قواعد همه یا هیچ را باقی می‌دانیم. در فقدان تقصیر خواننده، خواهان بی‌گناه در بیشتر موارد تمام خسارت را تحمل می‌کند، درحالی‌که در قلمرو مسئولیت بدون تقصیر (در جایی که هیچ‌یک از طرفین مقصر نباشد) خوانندگان کل ضرر را تحمل می‌کنند (Calabresi & Cooper, 1996: 877).

برخی حقوقدانان بیان می‌کنند که حقوق نیویورک، که دکترین تقصیر نسبی را پذیرفته و دکترین فرض خطر را نسخ کرده است، مرجع خوبی است که در آن گرایش به سوی سببیت نسبی را بتوان شرح داد. در حوزهٔ نظام مسئولیت مطلق با فرض خطر تعدیل‌شده (همانند مسئولیت مواد یا محصولات پرخطر)، به‌جای استفاده از قاعدهٔ حقوقی‌ای که کل بار اثبات زیان

۱. پروفیسور جفری کوپر (Jeffery O. Copper) استاد دانشکدهٔ حقوق دانشگاه ایندیانا و قاضی سابق دادگاه تجدیدنظر ایندیانا است و بیشتر مطالعات خود را در حوزهٔ آیین دادرسی، ادلهٔ اثبات و مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید به انجام رسانده است.

را بر عهده خواهان یا خوانده قرار می‌دهد، گرایش به سوی تقسیم خسارات میان طرفین بدون تقصیر است (Calabresi, Guido & Cooper, 1996: 877-8). مسئولیت مدنی در پرتو سببیت نسبی، با توسعه دادن مسئولیت بدون تقصیر مثل مسئولیت ناشی از تولید و فعالیت‌های خطرناک، می‌تواند حوزه‌های وسیع‌تری از وقایع را پوشش دهد. این توسعه می‌تواند با این استدلال توجیه شود که حتی در موارد مسئولیت مطلق نیز (که با چرخش جایگاه مدعی و مدعی‌علیه، بار اثبات بر عهده خوانده قرار می‌گیرد) فقط خوانده نباید بار اثبات را بر عهده داشته باشد، زیرا سببیت نسبی خواهان را مکلف به اثبات می‌کند، پیش از اینکه قواعد مسئولیت مطلق وی را از بار اثبات خسارت معاف کند (Calabresi, Guido & Cooper, 1996: 877-8). سپس نتایجی را که پذیرش قاعده سببیت نسبی ممکن است برای حوزه‌های مختلف مسئولیت مدنی داشته باشد، تشریح کردند. برای مثال، آیا اراده‌ای برای توسعه نظریه سبب بی‌واسطه به‌خاطر تأثیر خوانده، که از راه دور سبب دعوی را کمک کرده است، وجود دارد؟ آیا حرکتی برای ترک این قاعده که ترمیم و جبران خسارات عاطفی و روحی یک کار همه یا هیچ است که بستگی دارد به اینکه چه ضربه‌ای وارد شده، وجود دارد؟ چگونه مسئولیت تضامنی می‌تواند تغییر یابد؟ برای مثال اگر خوانده «الف»، ۱۰ درصد تقصیر داشته باشد و خواننده «ب»، ۹۰ درصد مقصر باشد، اما پس از صدور رأی و مستند به مسئولیت تضامنی خوانندگان، خواننده «الف» را می‌توان مجبور به پرداخت کل محکوم‌به کرد. اما اگر مسئولیت بدون تقصیر و بر مبنای میزان تأثیر در ورود زیان پذیرفته شود، آیا عادلانه است که خواننده «الف» همچنان متعهد به پرداخت کل محکوم‌به باشد؟ (Calabresi, Guido & Cooper, 1996: 880-881). اگر سببیت آماری^۱ در مواردی به‌کار می‌رود که قبلاً جبران خسارت خواهان (چنانچه خوانده بیشتر از ۵۰ درصد تقصیر نداشته) رد شده است، آیا دلیل منطقی وجود دارد برای رد کردن جبران خسارت جزئی در مواردی که خواننده سبب ۴۰ درصد ریسک ایجاد زیان بوده است؟ (Calabresi, Guido & Cooper, 1996: 882-883).

در قسمت اول مقاله، تاریخچه معیار سببیت نسبی را مطرح می‌کنیم که مسائل تاریخی اصل جبران خسارت و پیامدهای عملی آن، اصل سببیت نسبی و تقسیم نسبی خسارت را بررسی می‌کند. در این قسمت، نگاهی به کاربردهای سببیت نسبی در آمریکا و رویه قضایی سایر کشورها و نیز حقوق داخلی داریم. در قسمت دوم کاربرد قاعده سببیت نسبی را در ارتباط با قواعد مسئولیت مبتنی بر تقصیر بررسی می‌کنیم. مدل اقتصادی از این قاعده به ما اجازه می‌دهد مزایای اصلی سببیت نسبی و در عین حال محدودیت‌های این قاعده را در ارتباط با انگیزه‌ها و مشوق‌های پذیرش مراقبت کافی و سطوح فعالیت، برای هر دو عامل

1. Statistical Causation

مقصر حادثه و قربانی ارزیابی کنیم. در ادامه به کارایی نظریه سببیت نسبی می‌پردازیم. قسمت آخر به رویکردهای مختلف در خصوص اعمال نظریه سببیت نسبی اختصاص دارد. در نهایت برخی ملاحظات در خصوص تقسیم سببی خسارات نتیجه‌گیری شده است.

۲. تاریخچه: فراز و نشیب نظریه سببیت نسبی

مسئله تقسیم خسارات میان طرفین بدون تقصیر یک موضوع مورد بحث در تئوری حقوقی است. حقوقدانان قرن چهاردهم ابتدا به‌صراحت مسئله تقسیم خسارات میان طرفین بی‌تقصیر را بررسی کردند. بعدها، حقوقدانان مکتب حقوق طبیعی قرن هفدهم مانند هوگو گروسیوس (۱۶۴۵-۱۵۸۳) و ساموئل پوفندروف (۱۶۹۴-۱۶۳۲) اصل رومانستی تقصیر را بازبینی کردند - که به موجب آن عامل حادثه فقط در صورتی مسئول جبران خساراتی وارده است که وی در ورود آن مقصر باشد - که یک الگوی جایگزین مسئولیت به‌عنوان اصل جبران خسارت^۱ شناخته‌شده را تشکیل می‌دهد. این دانشمندان برداشت‌ها و تصورات از اصل تقصیر را مورد چالش قرار دادند. با این سؤال که چرا قربانی باید خسارت وارده توسط دیگری را تحمل کند حتی زمانی که زیان‌دیده مقصر نیست. تنش بین اصل تقصیر و اصل جبران خسارت در نوشته‌های حقوقی هوگو گروسیوس آشکار شده که کاربرد عملی معیار جایگزین مسئولیت را در قضایای واقعی بررسی کرده است (Francesco Parisi, & Vincy Fon, 2005: 112).

۲.۱. اصل جبران خسارت گروسیوس

اثر گروسیوس سرشار از این بینش است که تقصیرآمیز بودن یک فعل باید مستقل از آثار آن فعل بررسی شود. گروسیوس دور شدن از اصل تقصیر را با پذیرش اصل جبران خسارت مطرح کرد که پیشنهاد می‌کند که در صورت فقدان تقصیر، هیچ دلیلی وجود ندارد که اجازه دهیم خسارت به عهده زیان‌دیده باقی بماند، درست مثل اینکه هیچ دلیلی وجود ندارد که به عهده عامل حادثه بگذاریم. اثر گروسیوس مخالفت دانشمندان قرن هفدهم با الگوی مسئولیت راه، که نگاه همه یا هیچ به تقسیم مسئولیت دارد، برانگیخته است. حتی زمانی که خسارات نمی‌توانند بر مبنای تقصیر نسبی تقسیم شوند (مثل زمانی که هر دو طرف مقصرند و خسارت بر مبنای تقصیر نسبی تقسیم می‌شود)، اصول منصفانه ممکن است تقسیم زیان بین طرفین را مقرر دارد. از میان دانشمندان آن دوره، گروسیوس شاید صریح‌ترین طرفدار ایده تقسیم منصفانه خسارات بود. او اظهار داشت که تقسیم خسارت باید اتفاق بیفتد، حتی اگر هیچ‌کدام از طرفین مقصر نباشند یا اگر تقصیر قابل ارزیابی نباشد. گروسیوس مثال دیگری ارائه می‌کند که در آن کشتی شخصی به کشتی دیگری برخورد می‌کند. او خاطر نشان می‌سازد که مطابق

قوانینی که در زمان نگارش وی مجری بوده (قبل از سال ۱۶۲۵) بسیاری از نظام‌های حقوقی به سبب مشکل تصمیم‌گیری در این خصوص که چه کسی در چنین قضیه‌ای مسئول است، مسئولیت خسارات را بین هر دو طرف تقسیم کرده بودند. در این نظام می‌توان از برخی خودسری‌های سیستم مسئولیت جلوگیری کرد و خسارت را براساس عناصر موضوعی تقصیر معین کرد. در این معیار قابلیت انتساب سببی به‌طور سنتی به‌عنوان راهی برای جبران منصفانه خسارات زیان‌دیده نسبت به خساراتی که متحمل شده است، تفسیر می‌شود. با این حال، این نظریه به‌عنوان ابزاری دیده می‌شد که به نگرانی‌های نظام حقوقی آن‌گونه که تحلیل اقتصادی از این نظریه پیشنهاد می‌کند، پاسخ می‌دهد (Francesco Parisi, & Vincy Fon, 2005: 113).

۲.۲. فراز و نشیب سببیت نسبی در حقوق مسئولیت مدنی اروپا

نظریات تاریخی سببیت نسبی اثر زیادی در مسئولیت مدنی غرب برجای گذاشت. هرچند نظریه‌پردازان حقوق طبیعی قرون هفدهم و هجدهم به نزدیک کردن موضوع مسئولیت مدنی قهری در بسیاری از شرایط مشابه که به‌وسیله گروسیوس و پیشینیان وی به‌کار رفته بود ادامه دادند، لیکن رویکرد منصفانه به مسئولیت مدنی و تقسیم خسارت بین طرفین بر مبنای میزان تأثیر به‌ویژه در مواردی که ارزیابی خسارت مقدور نبوده در نظریات حقوقدانان مثل دوما (۱۶۹۶-۱۶۲۵) و پوتیه (۱۷۷۲-۱۶۹۹) و در نتیجه در تدوین کدهای بعدی اصول مسئولیت مدنی در حقوق مدنی نادیده گرفته شد و اصول مسئولیت مدنی که به‌وسیله کدهای قرن نوزدهم اروپا پذیرفته شده است (برای مثال ماده ۱۳۸۲ سابق کد مدنی فرانسه ۱۸۰۴ پاراگراف ۸۲۳ BGB آلمان ۱۹۹۰ و غیره) صرفاً بر اصل کلاسیک تقصیر مبتنی شده‌اند. هر کس که با تقصیر خود موجب خسارت به دیگری شود، ملزم است خسارت او را جبران کند. در فقدان هر گونه تقصیری- یا دلیل بر اثبات آن- زیان بر عهده کسی می‌ماند که در آنجا بود، بدون هر گونه فضایی برای تعدیل منصفانه یا تقسیم سببی مسئولیت (Francesco Parisi, & Vincy Fon, 2005: 111).

۲.۳. کاربردهای جدید اصل سببیت نسبی

سوابق تاریخی که از تقسیم مسئولیت بر مبنای میزان تأثیر سببی مطرح کردیم، تنها مظاهر اصل سببیت نسبی نیستند. در سال‌های اخیر، اصل سببیت نسبی در بین نظام‌های مسئولیت تثبیت‌شده (مبتنی بر تقصیر یا مسئولیت مطلق) پدیدار شده و در مواردی اعمال شده است که ارزیابی تقصیر طرفین مشکل بوده یا به‌دلیل دیگری تقسیم زیان بین عامل حادثه و زیان‌دیده بر مبنای معیار قابلیت انتساب سببی مطلوب بوده است.

۴.۲. احیا و شکوفایی سببیت نسبی در حقوق مسئولیت مدنی آمریکا

در حقوق مسئولیت مدنی آمریکا، دکترین سببیت نسبی برای ارزیابی مسئولیت طرفین در موقعیت‌هایی که معیار سنتی مسئولیت مبتنی بر تقصیر ناتوان از ارائه یک استاندارد عملی قضاوت است، احیا شده است. کاربرد موردی اصل سببیت نسبی با حمایت مختلف مفسران روبه‌رو شده است. از یک طرف دادگاه‌ها و وکلا خاطر نشان ساخته‌اند که اکنون زمان فاصله گرفتن از مشکلات ارزیابی تقصیر است تا در عوض مفهوم قابل اتکا سببیت نسبی را بپذیریم (Grimley & William, 2000: 534). برخی دیگر بر کارکرد جایگزینی سببیت نسبی، زمانی که دیگر معیار سنتی مسئولیت در دسترس است، پافشاری کرده‌اند. مطابق این دیدگاه، جایی که مناسب است تقسیم خسارات براساس تقصیر نسبی بدون توجه به سببیت باشد، نیازی به جایگزین کردن وظیفه سببیت نسبی نیست. با این حال، در مواردی که استاندارد مسئولیت هیچ‌گونه تقصیر قابل ارزیابی شناسایی نکرده است، در تعداد زیادی از پرونده‌ها توسط استادان دانشگاهی پیشنهاد شده که دادگاه‌ها باید زیان را بر مبنای وزن سببی (میزان تأثیر عوامل زیان تقسیم کنند (Strassfeld, Robert, 1992: 949). کاربردهای قضایی سببیت نسبی به‌وضوح، تأثیر این مبانی نظری را منعکس می‌کند. در حقوق آمریکا کاربرد معیار سببیت نسبی اغلب در سه گروه از پرونده‌ها دیده می‌شود: ۱. مسئولیت مطلق در برابر فعل مقصر، ۲. مسئولیت نسبت به کالاها و محصولات در برابر استفاده غیرصحیح، و ۳. فعل بی‌تقصیر در برابر انصاف.

۴.۲.۱. مسئولیت مطلق و فعل مقصر

در گروه اول پرونده‌ها، دادگاه‌ها به مبنای تاریخی دفاعیات مبتنی بر تقصیر در مسئولیت مطلق توجه می‌کنند. پالمر اعلام می‌کند که تعارض بین مسئولیت مطلق و تقصیر مدرن به تعادل قضایی مربوط می‌شود نه خطا، و این به دلیل انعطاف‌پذیر بودن تقصیر در برابر استاندارد غیرمنعطف مسئولیت مطلق است (Palmer & Vernon, 1988: 1303). پالمر به‌علاوه بیان می‌کند که ما باید به این موضوع که مسئولیت مطلق معیار متغیری است و یک نقطه مطلوب دقیق نیست، توجه داشته باشیم (Palmer, 1988: 1306). در واقع به‌جای تکیه بر تقصیر نسبی، قضات به‌طور فزاینده‌ای سببیت نسبی را برای تقسیم خسارات در قضایای مسئولیت مطلق به‌کار می‌برند (Palmer, 1988: 1333). در قضیه مشابهی گرشنوویتز خاطر نشان می‌سازد که این امر منطقی است، زیرا دلیل اصلی که رفتار خواهان باید در حکم به مسئولیت مطلق خوانده بررسی شود، غیرمنصفانه بودن الزام خواننده یا جامعه، از طریق مکانیسم توزیع ریسک، برای پرداخت خسارات صدماتی است که سبب آن، خطای خود خواهان بوده است (Gershonowitz & Alan, 1986: 485).

در قضیه هاوارد علیه آل استیت (پرونده مشهوری در ایالت لوئیزیانا) دادگاه در یک موضوع مسئولیت مطلق، سببیت نسبی را به جای تقصیر نسبی اعمال می‌کند. در این قضیه خوانندگان فاقد هر گونه تقصیر بودند زمانی که سگ آنها کودکی را گاز گرفت. با وجود این دادگاه حکم داد که به موجب اصل سببیت نسبی، اثر سببی رفتار خواهان باید با سهم سببی بدون تقصیر خواننده در زیان مقایسه می‌شود. دادگاه ماهیت عمل و رفتار طرفین در ارتباط با رابطه سببی بین فعل و خسارات را بررسی می‌کند (Francesco Parisi, & Vincy Fon, 2005: 116). این استدلال با تلاش‌های جاری قضات برای یافتن راهی جهت تقسیم خسارات بین طرفین، که دفاع تقصیر زیان‌دیده را در یک دکترین نسبی جدید ادغام می‌کند، متناسب و هماهنگ است. برخی دانشمندان حامی این گرایش‌های جدید قضایی شده‌اند. گرمیلی خاطر نشان می‌سازد که قضیه هاوارد به‌ویژه ضعف‌ها و نقایص نظریه تقصیر نسبی را روشن می‌سازد و اینکه چرا باید سببیت نسبی اعمال شود (Grimley & William, 2000: 513). از آنجا که هیچ‌گونه فعل و رفتار واقعی از سوی مالک برای بررسی دادگاه وجود نداشت، هیچ‌گونه مبنایی برای مقایسه نیز وجود نداشت. این مشکلات شدیدتر می‌شد با این واقعیت که زیان‌دیده از نظر ذهنی کودک عقب‌افتاده بوده و تقصیر وی به‌راحتی نمی‌توانست ارزیابی شود. در اینجا اعمال اصول سنتی تقصیر نسبی غیرممکن است و سببیت نسبی به‌عنوان یک جایگزین پویا برای تقسیم خسارات بین طرفین در این مورد و موارد مشابه پیشنهاد می‌شود.

۲.۴.۲. مسئولیت ناشی از تولید و محصولات و استفاده ناصحیح

گروه دوم کاربرد معیار سببیت نسبی در حوزه مسئولیت ناشی از تولید یافت می‌شود. در پرونده‌های مسئولیت مطلق ناشی از تولیدات، دادگاه‌ها در تقلیل مسئولیت سازنده زمانی که حادثه به‌واسطه استفاده مصرف‌کننده از محصول به‌وجود آمده، کاملاً ابتکار به خرج داده‌اند. در این پرونده‌ها، وقتی نمی‌توان از هیچ‌گونه معیار تقصیر نسبی استفاده کرد، دادگاه‌ها به طرز فزاینده‌ای به دکترین سببیت نسبی به‌عنوان راهی برای تقسیم زیان بین تولیدکننده و مصرف‌کننده استناد می‌کنند. برای مثال، در قضیه دادگاه بخش سوم، دادگاه سببیت نسبی را از تقصیر نسبی متمایز کرد و نتیجه گرفت که وظیفه دادگاه در پرونده‌های مسئولیت ناشی از تولید محصولات، مقایسه رفتار سببی هر کدام از طرفین است. دادگاه به این نکته توجه کرد که اگر خواننده برای خساراتی که از محصول معیوب ناشی شده است، به‌طور مطلق مسئول باشد، هیأت منصفه برای کاستن از رأی به خسارت باید به نسبت مشارکت سببی خواهان در ورود خسارت توجه کند (Palmer, 1988: 1308). رویکرد مشابهی در پرونده مسئولیت ناشی از تولید در تکزاس پذیرفته شد که در آن دادگاه خاطر نشان ساخت که اگر استفاده ناصحیح خواهان از

محصول معیوب برای خواننده قابل پیش‌بینی نبوده، حکم به مسئولیت خواننده باید به نسبت کاهش داده شود، به میزانی که استفاده نادرست از محصول در خسارت واقعی نقش داشته است. در این قضیه، رویکرد سنتی مسئولیت مطلق همه یا هیچ به رد کامل دادخواست خسارت خواهان منجر می‌شد (Palmer, 1988: 1309). تولیدکننده، علم و اطلاع بیشتری نسبت به عیب محصول خواهد داشت و بدین ترتیب راه‌هایی را که محصول ممکن است خطری ایجاد کند که استفاده‌کننده از آن ناآگاه است یا قادر نیست آگاهی پیدا کند، خواهد دانست. هر گاه مصرف‌کننده از عیب مطلع شود، تولیدکننده و مصرف‌کننده در موقعیت برابری هستند، زیرا آنها به‌طور مساوی اطلاع داشته‌اند، و در این حالت، مناسب است رفتار و عمل آنها را مقایسه کنیم.

۲.۴.۳. فعل بدون تقصیر و تقسیم مساوی زیان

سومین دسته از موارد کاربرد ضابطه سببیت نسبی به اعمال تاریخی اصل مربوط می‌شود، که در بخش قبل بررسی شد. در این دسته از پرونده‌ها، دادگاه‌ها در تقسیم زیان بین طرفین بدون تقصیر بر مبنای مشارکت و دخالت سببی عمل و فعل طرفین در خسارت واقعی کشمکش داشتند. زمانی که هیچ معیار دیگر مسئولیت، تقسیم زیان بین طرفین را اجازه نمی‌دهد، دادگاه‌ها مفهوم سببیت نسبی را به‌عنوان ابزاری برای نیل به منصفانه‌ترین نتیجه به‌کار می‌برند. در دعوی گیسون علیه دیپارتمان حمل‌ونقل و توسعه دولت، خواهان از پلی رد می‌شد. زمانی که کف پل به کامیون خواهان برخورد کرد، کامیون خواهان چپ شد و از بزرگراه به سمت دیواره کشیده شد که ماشین آتش گرفت و سبب فوت وی شد. دادگاه بر سببیت نسبی تمرکز کرد، زیرا محتمل بود که وسیله نقلیه در جاده تغییر جهت داده بدون توجه به اینکه سقف پل در آنجاست، با این حال، وجود سقف پل، برخورد را افزایش داده و سبب آتش‌سوزی شده است که راننده کشته شده است. بنابراین دادگاه تجدیدنظر رفتار متوفی و خواننده را با خسارت واقعی که هر کدام موجب شده‌اند، ارزیابی کرد (Grimley, 2000: 524-525).

۲.۵. تقسیم سببی خسارت در رویه قضایی سایر کشورها

توسعه و پیشرفت مشابهی را می‌توان در رویه قضایی برخی کشورهای حقوق‌نویسته در خصوص الگوی نسبی یافت. با توجه به محدودیت‌های زیادی که دادگاه‌های حقوق‌نویسته در پذیرش اصول حقوقی جدیدی که در حوزه‌های تثبیت‌یافته حقوق مثل حقوق خطا ایجاد می‌شود، روبه‌رو هستند، چنین پیشرفت‌هایی بسیار مفید است. فرانسه و آلمان استانداردهای تقسیم سببی را از سال ۱۸۰۰ پذیرفته‌اند (Prentice & Roberty, 1995: 359) و رویه قضایی جاری فرانسه به انعکاس مبنای سببی تقسیم مسئولیت ادامه می‌دهد (Palmer, 1988, P.1321) دیوان

عالی فرانسه هم دفاعیات در خصوص مبنای سببی را اعمال می‌کند و تقصیر زیان‌دیده را در بیشتر اوضاع و احوال نمی‌پذیرد (Palmer, 1988z, 1334, n. 123-124).

اصل سببیت نسبی از اروپا نیز فراتر رفته است. دادگاه‌های ژاپنی اقدام به تقسیم خسارات در مسئولیت مدنی خطاها و قراردادهای می‌کنند. دادگاه‌های ژاپنی برای تعادل درخواست‌های زیان‌دیده در برابر نفع اقتصادی خواننده آزادی عمل زیادی دارند. وقتی طرفین میزان خسارات هر کدام را در صورت نقض قرارداد معین می‌کنند [وجه التزام قراردادی] دکتترین تقصیر نسبی و استاندارد قابلیت پیش‌بینی در حقوق قراردادهای به‌کار می‌رود. هر گاه معیار سنتی مسئولیت به نتایج همه یا هیچ منجر می‌شود، درخواست تقسیم منصفانه خسارات به دادگاه‌های ژاپنی اجازه می‌دهد تا خسارات را با استفاده از مبنای سببی تقسیم کنند (Yoshihsa & Nomi 1999: 147-148). پیشرفت‌های حقوقی در اروپا در زمینه حقوق محیط زیست نیز بر این معیار مسئولیت تمرکز کرده است. دیوان عالی هلند اصول تقصیر و سببیت نسبی را در یک سری از پرونده‌های مسئولیت محیط زیستی در دهه ۱۹۸۰ اعمال کرده است (Francesco Parisi & Vincy 2005: 120). به‌علاوه بسیاری از پرونده‌های مربوط به آلودگی در هلند به توسعه قلمرو مسئولیت محیط زیستی و مشکلات آلودگی صنعتی جهت شمول نظریه‌های تقصیر و سببیت منجر شده است. دولت‌های اروپایی به طرز فزاینده‌ای به دنبال اعمال راه‌حل‌های حقوق عمومی و مقایسه رابطه سببیت بوده‌اند، به‌جای اینکه افراد را مجبور سازند تا با اعمال دکتترین سنتی مسئولیت که راه‌حل همه یا هیچ را با هیچ‌گونه حد وسطی اعمال می‌کنند، خسارات خود را جبران کنند. رویکرد مشابهی در حقوق اتحادیه اروپا و حقوق بین‌المللی عمومی دنبال شده است. در رویه قضایی اخیر دادگاه اروپایی، وقتی خواهان کمیسیون جامعه اروپا را به سبب بازداشت غیرقانونی وی تحت تعقیب قرار داد، دادگاه حکم داد که در ارزیابی اقدام کمیسیون از یک طرف و متقاضی از طرف دیگر، دادگاه منصفانه دید تا مسئولیت را برای آن خسارت به‌طور مساوی بین دو طرف تقسیم کند (Francesco Parisi & Vincy Fon, 2005: 115).

۲.۶. سببیت نسبی در حقوق داخلی

در حقوق کشورمان برخلاف حقوق غرب، که تقسیم مسئولیت براساس میزان تأثیر عوامل زیان سابقه زیادی ندارد، به جرأت می‌توان ادعا کرد که تقسیم مسئولیت براساس تأثیر در وقوع زیان از ریشه و پایه محکمی برخوردار است؛ از تعالیم کلی دینی که هر کسی مسئول اعمال خود (نه تقصیر خود) است که بگذریم، در فقه به‌ویژه فقه امامیه، مبنای مسئولیت عمدتاً بر قابلیت استناد فعل به عامل زیان استوار است و تقصیر جایگاهی در ارکان مسئولیت ندارد. موضوع بحث را با مبانی ضمان در فقه پیش می‌بریم؛ از جمله اسباب ضمان قهری در فقه، اتلاف است. ضمان

ناشی از اتلاف، جنبهٔ موضوعی دارد. کافی است که شخصی خسارتی به دیگری وارد آورد. خطا و تقصیر، عمد و غیرعمد، تمیز و بلوغ و عدم آن، در ضمان اتلاف، نقشی ندارد و این، مورد اتفاق فقهای شیعه و سنی است (تحریر المجله، ج ۱: ۸۷؛ الدكتور وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته: ۷۴۱). همین که رابطهٔ علیت عرفی بین کار شخص و تلف موجود باشد و فعل متناسب به فاعل شود، مسئولیت می‌آورد و لزومی ندارد که تقصیر شخص تلف‌کننده هم محرز شود.

در بحث اتلاف به تسبیب، مسئله‌ای که در اینجا شایان طرح است، پاسخ به ادعای لزوم وجود تقصیر در موارد تسبیب و منوط بودن مسئولیت مسبب به مقصر بودن آن است. در پاسخ به این ادعا، یکی از حقوقدانان کشورمان معتقدند که این اشتباه ناشی از جایگاهی است که برخی فقها و حقوقدانان برای تسبیب قائل شده‌اند و آن را موازی و همپای اتلاف، از مبنای ضمان و مسئولیت مدنی شناخته‌اند. درحالی‌که همان‌گونه که بحث شد، مبنای ضمان، اتلاف و از بین بردن مال غیر است. حال، اتلاف می‌تواند به صورت مستقیم و اصطلاحاً بالمباشرة باشد یا غیرمستقیم و با فراهم کردن زمینهٔ تلف که اتلاف به تسبیب نامیده می‌شود. تفاوتی که وجود دارد این است که مباشر عموماً مسئول است، لیکن سبب در صورتی مسئول است که عامل نزدیک زیان باشد، و قابلیت پیش‌بینی چیزی متفاوت با تقصیر است. شرط تقصیر در مورد مسبب، در منابع متقدم فقهی دیده نشده و این موضوع ساخته برخی از حقوقدانان معاصر و پس از تدوین قانون مدنی و محصول خلط حقوق فرانسه و فقه است (جعفری تبار، ۱۳۷۵: ۶۹-۶۷)، البته همان‌گونه که در بررسی تفاوت علت و تسبیب نیز اشاره شد، برخی فقها در بررسی مفهوم تقصیر، قابلیت پیش‌بینی زیان را دلیلی برای تقصیر عرفی سبب حادثه تلقی کرده‌اند (برای مطالعهٔ تفصیلی در این خصوص ر.ک: حاجی نوری، ۱۳۸۹: ۶۱ به بعد).

قانون مدنی کشورمان در خصوص مسئولیت مدنی قراردادی در مادهٔ ۲۲۷ مقرر می‌دارد: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطهٔ علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود». مادهٔ ۲۲۱ همین قانون مقرر می‌دارد: «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است ...». متون مذکور هرچند در خصوص مسئولیت قراردادی انشا شده است، لیکن در این زمینه یعنی لزوم انتساب ضرر به فعل یا ترک فعل خوانندهٔ دعوی تفاوتی با مسئولیت قهری ندارد. در ادامه قانون مدنی در مادهٔ ۳۲۸ و در بیان مهم‌ترین منبع مسئولیت قهری یعنی اتلاف بیان می‌دارد: «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد ...». قانونگذار در مادهٔ ۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجهٔ بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون

برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». در این مقرر قانونگذار به صراحت اعلام می‌کند که هر کس ... لطمه‌ای وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است.

قانون مجازات اسلامی جدید نیز که از فقه امامیه الهام گرفته، در فصل ششم از بخش اول کتاب چهارم (دیات) به بحث از موجبات زیان پرداخته و در ماده ۴۹۲ بیان می‌دارد: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به‌نحو مباشرت یا تسبیب یا اجتماع آنها انجام شود» در ادبیات حقوقی قانون مجازات اسلامی، رابطه سببیت به مباشرت و تسبیب تقسیم شده است. مباشرت براساس تعریف ماده ۴۹۴، آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد و تسبیب مطابق ماده ۵۰۶ آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود. اما از لحاظ تئوری حقوقی رابطه سببیت به هر دو این موارد اطلاق می‌شود و هر دو زیر عنوان رابطه سببیت به‌عنوان رکن سوم مسئولیت مدنی بررسی می‌شوند. ماده ۴۹۲ قانون مجازات جدید نیز مقرر می‌دارد: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به‌نحو مباشرت یا به تسبیب یا اجتماع آنها انجام شود». این مقرر نیز تأییدی بر نظریه پیش‌گفته در خصوص وحدت نظریه اتلاف و معیار آن یعنی همانا قابلیت انتساب ضرر به عامل آن اعم از مباشر یا مسبب است. همچنین ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «هر گاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن باشد فقط سبب ضامن است».

بدین ترتیب در اجتماع سبب و مباشر در نظام حقوقی کنونی مانند دیگر فروع اجتماع عوامل متعدد در زیان، نظریه قابلیت تجزیه رابطه سببیت و به‌تبع آن نظریه تقسیم مسئولیت اسباب متعدد پذیرفته شده است. از طرف دیگر، در اتلاف و تسبیب قابلیت استناد عرفی زیان به فعل زیانبار معیار و مبنای مسئولیت قرار گرفته است، زیرا قانون به صراحت از استناد جنایت به یکی از عوامل یا همه آنها سخن می‌گوید. از طرف دیگر برخلاف مقررات سابق، قانون جدید به صراحت مسئولیت همزمان سبب و مباشر را، مشروط به انتساب زیان به هر دو، قبول کرده است و در این امر تفاوتی نمی‌کند که سبب یا مباشر کدام اقوی باشند یا اینکه هر دو مساوی

باشند. در واقع، معیار انتساب ضرر به جای معیار اقوی بودن نشسته است. این امر مطابق با حدیث لاضرر است که اقتضا دارد هر کس در ایجاد زیان دخالت دارد مسئول جبران آن باشد و صاحب ریاض سال‌ها قبل به آن اشاره کرده بود. این امر هرچند قابل تأیید است زیرا هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت است نه مجازات خطاکار؛ لیکن در ارزیابی میزان تأثیر هر یک از سبب و مباشر در ورود زیان و انتساب عرفی خسارت به عامل آن بدون تردید عمد و تقصیر هر یک از دو عامل سبب و مباشر تأثیر دارد و عرف بین عامد و مقصر تمییز قائل می‌شود. رویه قضایی در خصوص موردی که خسارت به سبب و مباشر هر دو مستند باشد و تأثیر هر کدام متفاوت باشد، مردد و متفاوت است. به نظر می‌رسد قانونگذار با تفکیک اجتماع سبب و مباشر از اجتماع اسباب متعدد به نحو عرضی که شرکت در ضرر حادث شده باشد، در مورد فرض نخست تساوی مسئولیت را رد و مقرر کرده که اگر «تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد... هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند...». در فرض دوم، به موجب ماده ۵۳۳ ق.م.ا. تساوی در ضمان را پذیرفته است. چون معیار ضمان سبب و مباشر استناد ضرر به آنان است، بنابراین «در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آن باشد فقط سبب ضامن است» زیرا در این مصداق‌ها عرفاً نمی‌توان زیان را به مباشر مستند کرد. حصری نبودن مصادیق به قاضی در اجرای عدالت کمک می‌کند تا بتواند در هر حادثه‌ای که زیان به مباشر یا سبب مستند نباشد به عدم مسئولیت آنها حکم کند (عابدی، ۱۳۹۲: ۹).

بررسی قانون جدید مجازات اسلامی بیانگر این موضوع است که قانونگذار هم در بحث مبنای تعیین سبب، به نظریه قابلیت انتساب و استناد ضرر به فعل خواننده دعوی توجه کرده و هم در مسئله تعیین میزان مسئولیت اسباب متعدد در ماده ۵۲۶، پس از پیش‌بینی تساوی مسئولیت برای عواملان متعدد، ادامه داده است که «مگر اینکه تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند». از این رو می‌توان گفت قانونگذار هر گونه شک و شبهه در خصوص تأثیر تقصیر و پذیرش احتمالی تقصیر نسبی را رد کرده و از نظریه تأثیر نسبی یا همان سببیت نسبی استفاده کرده است.

در تأیید این نظریه یکی از حقوقدانان کشورمان معتقدند که باید به جای تقصیر متعارف و سببیت متعارف، به دنبال تعیین مسئول متعارف بود (جعفری‌تبار، ۱۳۹۳: ۴۳۲). ایشان استدلال می‌کنند که سببیت و تقصیر، امور موضوعی‌اند، ولی مسئولیت، امری حکمی و اعتباری است و اعتبارکنندگان مردم جامعه هستند. تمام نظریاتی که در خصوص مبنای مسئولیت از سوی حقوقدانان ذکر شده است، بیشتر درصدد تعیین یک چیز به عنوان عنصر اصلی مسئولیت بوده‌اند، اما نمی‌توان مسئولیت حقوقی را تا تجزیه‌ناپذیرترین عنصر آن تجزیه کرد، مسئولیت بیشتر شبیه مولکول است تا اتم؛ و باید با در نظر گرفتن جمیع جهات نظیر وجود یا فقدان

عمد در فعل عامل آن، امکان پیش‌بینی خسارت، نزدیک بودن ضرر به سبب مورد نظر و غیره، مسئول حادثه را تعیین کرد. بنابراین تشخیص رابطه سببیت با عرف بوده و عرف هر سببی را که به نحو متعارف موجب ایراد زیان می‌داند، مسئول می‌شمرد (جعفری تبار، ۱۳۹۳: ۴۳۴). از این رو چه بسا می‌توان سببیت عرفی را به عنوان معیار شناخت سبب و میزان تأثیر در زیان را معیار تقسیم مسئولیت در تعدد اسباب پذیرفت و ملاک‌های دیگر را استثنای بر اصل به‌شمار آورد. بررسی منابع حقوق داخلی از جمله فقه امامیه و حتی قوانین مدنی و مجازات اسلامی، بیانگر این امر است که نه تنها حقوق ما با این نظریه بیگانه نیست، بلکه مسئولیت بر اساس میزان تأثیر و نه تقصیر مورد پذیرش قوانین حاکم بر موضوع به‌ویژه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار گرفته است.

۳. اعمال قاعده سببیت نسبی به موجب تقصیر

سببیت نسبی از نظر تاریخی در بین نظام‌های حقوقی مبتنی بر تقصیر و در پاسخ به رشد و توسعه اصل جبران کامل خسارت پدیدار شد که پیشنهاد می‌کند که در فقدان تقصیر، هیچ دلیلی وجود ندارد که زیان به عهده زیان‌دیده بی‌تقصیر باشد، درست مثل اینکه هیچ دلیلی وجود ندارد که آن را به عهده عامل زیان بگذاریم. این قاعده ابتدا در نظام‌های حقوقی سنتی حقوق نوشته پدیدار شد که قبلاً شامل معیار تقصیر نسبی برای تقسیم مسئولیت میان طرفین مقصر می‌شد. قاعده سببیت نسبی در رژیم حقوقی مبتنی بر تقصیر به صورت تقصیر نسبی مورد استناد و استفاده بوده است. ساختار اصلی و اولیه اصل جبران کامل خسارت (که به لحاظ خواستگاه و استدلالات مبانی آن، نزدیک به نظریه تضمین حق است) معیار تقسیم سببی زیان را فقط زمانی که هیچ‌کدام از عوامل زیان و قربانی مقصر نبوده باشند، پشتیبانی می‌کرد. در چنین وضعیتی نظریه اصل سببیت نسبی، فقط به عنوان یک مبناي مسئولیت به منظور جلوگیری از تجویز قاعده همه یا هیچ مسئولیت که به وسیله قواعد سنتی در موارد بی‌تقصیر بودن طرفین ایجاد شده است، اعمال شد (Francesco Parisi & Vincy Fon, 2005: 122).

نتایج مدل اقتصادی سببیت نسبی، که توسط پارسی و فون توسعه داده شده، می‌تواند به کارکرد قواعد سببیت نسبی در نظام‌های حقوقی کمک کند. سرنوشت نابسامان و در حال تغییر قاعده سببیت نسبی در پرتو چنین مدل اقتصادی بهتر فهمیده می‌شوند. در این بخش جنبه‌های فنی سببیت نسبی را، که در ترکیب قواعد تقصیر به کار می‌رود، بررسی خواهیم کرد. برای اینکه یک نفر بهترین و مساعدترین سطح فعالیت اقتصادی را برای خود انتخاب کند، باید تمام زیان‌های حادثه را به طور متوازن و معادل تحمل کند. با این حال، از نظر عملی هیچ‌گونه قاعده حقوقی موجود نیست که مبتنی بر سطح فعالیت طرفین باشد و کل مسئولیت را برای هر دو

طرف به‌طور متعادل اعلام کند. قواعد احتیاطی و هشدار دوطرفه برای مثال تقصیر نسبی مبتنی بر سطح مراقبت هستند و قواعد دوجانبه به‌عنوان مثال سببیت نسبی مبتنی بر سطح فعالیت. در رژیم‌های مبتنی بر مراقبت، یک ارزش مراقبت (یا آستانهٔ تحمل یا خط قرمز) وجود دارد که اغلب به‌عنوان سطح کافی مراقبت از نظر اجتماعی نامیده می‌شود و تقصیر را از سختکوشی متمایز می‌سازد. دلیل اینکه چرا مشخص کردن مطلوب‌ترین سطح فعالیت اجتماعی عملی و ممکن نیست، کاملاً روشن است؛ سطوح فعالیت کارآمد فقط می‌تواند با اطلاعاتی معین شود که ارزش موضوعی فعالیت را برای طرفین ارزیابی می‌کند. برخلاف سطوح مطلوب مراقبت، که صرفاً به هزینهٔ عینی پیشگیری و شدت زیان مورد انتظار بستگی دارد، سطوح مطلوب‌ترین فعالیت بر ارزش‌هایی مبتنی است که به‌وسیلهٔ یک مقام تصمیم‌گیرندهٔ ثالث غیرقابل بررسی و اثبات هستند، زیرا آنها مربوط به افرادی است که فعالیت ایجادکنندهٔ ریسک را انجام می‌دهند. معیار سببیت نسبی نیاز به مشخص کردن چنین ارزش انتقادی را منتفی می‌کند، زیرا براساس این نظریه نباید به قضاوت در مورد ارزش فعل عامل زیان پرداخته شود، بلکه در عوض باید معیار ما در تعیین مسئول حادثه، میزان تأثیر هر یک از عوامل مؤثر باشد. به‌علاوه آن طرفین را وادار می‌کند سهم مثبت هزینهٔ اجتماعی فعالیت و منافع اجتماعی مراقبت را به‌طور متعادل بپذیرند و نهادینه کنند و طرفین به‌طور متعادل وادار می‌شوند سطوح فعالیت مناسب را بپذیرند و بدین‌وسیله از نیاز به ارزیابی شخص ثالث (قاضی یا کارشناس منتخب دادگاه یا هیأت منصفه) از هزینه‌ها و منافع بدون جلب توجه جلوگیری می‌کند.

۴. کارایی سببیت نسبی

مسئولیت نسبی اگر هماهنگ با قواعد سنتی تقصیر اعمال شود، طرفین را با متعادل ساختن سطح فعالیت آنها به حداقل رساندن مسئولیت مورد انتظار آنها ترغیب می‌کند، انگیزه‌ای که هیچ قاعدهٔ دیگر مسئولیت فراهم نمی‌آورد. به‌طور واضح، ایجاد چنین انگیزه‌ای هزینه‌ای به‌همراه دارد، مشروط بر اینکه کاربرد و اعمال مسئولیت سببی مستلزم قضاوت حتی در حالت‌هایی باشد که هیچ‌کدام از طرفین مقصر نیست. این احتمالاً هزینه‌های اداری نظام مسئولیت را، حداقل در مواردی که قضیه به‌سبب فقدان تقصیر طرفین به دادگاه کشیده نمی‌شود، افزایش می‌دهد. با نگاه به گذشته درمی‌یابیم چرا کاربردها و اعمال این قاعده در قضایایی اتفاق افتاده که متضمن زیان‌های اساسی بوده است؛ برای مثال قضایای مربوط به قتل قابل عفو یا تصادف کشتی در قرن هفدهم.

بررسی فوق تفاوت‌های کیفی بین نتایج سببیت نسبی و نتایجی را که از سایر قواعد سنتی نشأت می‌گیرد، آشکار می‌سازد. با وجود تمام قواعد احتیاطی دوجانبه که جهت بهینه کردن

سطوح فعالیت فقط از سوی یک طرف بر انگیزه‌ها تمرکز کرده، قواعد سببیت نسبی خطر احتمالی مسئولیت باقی‌مانده و انگیزه‌های منتج از سوی دو طرف را نشان می‌دهد. زیان‌دیده و عامل زیان، هر دو، با انگیزه‌های نسبی برای جلوگیری از سطوح فعالیت مربوطه‌شان روبه‌رو می‌شوند. کاهش مجموع سطوح فعالیت برای قربانی و عامل حادثه ضرورتاً به کارکردهای تحلیل نفع و زیان طرفین بستگی دارد (به‌عنوان یکی از اصول اساسی تحلیل‌های اقتصادی).^۱ به‌علاوه باید بررسی شود که آیا یک قاعده سببیت نسبی براساس تقصیر موجب کاهش کلی بیشتر سطوح فعالیت ناکارآمد در مقایسه با قواعد سنتی مسئولیت می‌شود. عامل مهم دیگر برای بررسی در ارزیابی اعتبار نسبی قواعد جایگزین مسئولیت شاید در بازگشت‌های احتمالی به معیار و اشتراک مساعی و تکمیل بودن سطح فعالیت توسط طرفین یافت شود. باید در نظر داشت که برخلاف سایر قواعد مسئولیت مدنی، سببیت نسبی انگیزه‌ها را برای کنترل فعالیت بین دو طرف توزیع می‌کند. متمایل بودن یا فقدان تمایل گسترش چنین انگیزه‌هایی به رابطه بین تلاش طرفین بستگی دارد.

۵. اعمال سببیت نسبی

پرونده‌های مسئولیت مدنی واقعی که معیار سببیت نسبی به‌کار رفته است، نشان می‌دهد که توافق خیلی کمتر بین دادگاه‌ها و حتی بین قضات در یک دادگاه در مورد اینکه سببیت نسبی چگونه باید اعمال شود، وجود دارد. همان‌گونه‌که در پرونده‌ها وارد، نظر اکثریت، تقسیم مسئولیت براساس میزان دخالت سببی دو طرف بوده، با این حال نظر مخالف بیان می‌کند که رابطه سببیت، ناتوان است از اینکه به درجه‌های نسبی تقسیم شود (Francesco Parisi, & Vincy Fon, 2005: 132)، درحالی‌که بیشتر دادگاه‌ها موافق‌اند که سببیت نسبی اصطلاح دقیق‌تری از تقصیر نسبی است. در پرونده‌ای در دادگاه‌های آمریکا، دادگاه بیان می‌کند که شاید سببیت نسبی از نظر مفهومی اصطلاح دقیق‌تری نسبت به تقصیر نسبی باشد (Francesco Parisi, & Vincy Fon, 2005: 132). دادگاه به‌علاوه به اهمیت سببیت نسبی برای تقسیم منصفانه زیان تأکید می‌کند و به تشابه هدف بین قواعد تقصیر نسبی و قواعد مربوط به سببیت نسبی توجه می‌کند، که هر دو، نیل به شیوه منصفانه تقسیم مسئولیت برای یک صدمه جسمی یا زیان (مالی) را دنبال می‌کنند. مفسران به مفید و قابل استفاده بودن این رویکرد پافشاری کرده‌اند، با این استدلال که یک رویکرد سببی برای تقسیم مسئولیت، جایگزین موفقی برای شیوه‌های سنتی است (Francesco Parisi, & Vincy Fon, 2005: 132).

تلاش حقوقدانان، تقسیم مسئولیت بر مبنای مشارکت سببی فعالیت طرفین در ورود زیان است و از آنجا که سببیت به‌طور مستقیم نمی‌تواند بررسی شود، جایگزین‌ها (همانند سطوح فعالیت، ارزیابی آماری، میزان خطرناک بودن فعالیت و «قدرت سببی» فعالیت) ارزیابی می‌شوند. امتیاز به‌کارگیری رویکرد سببی صرف به این دلیل است که این ضابطه از آلوده کردن معیار سببی با ضابطه فراسببی مثل تقصیر و غیره جلوگیری می‌کند. گرملی که طرفدار کاربرد صرف استاندارد سببیت نسبی است، خاطرنشان می‌سازد که سببیت نسبی نباید رفتار افراد را درجه‌بندی و بررسی کند که رفتار یک طرف بی‌احتیاط‌تر از طرف دیگر بوده و در نتیجه به آن دلیل، باید سهم سببی بیشتری در پذیرش زیان داشته باشد. براساس ضابطه سببیت نسبی، تمرکز باید از طریق ارزیابی رابطه سببی، مستقل از سایر ارزشگذاری‌ها، روی نتایج باشد که فعل شخص ایجاد می‌کند (Grimley, 2000: 514). قاعده سببیت نسبی به‌طور کلی قدرت سببی اعمال مختلف یا منابع بالقوه را با علم به اینکه چگونه حوادث آشکار می‌شوند، بررسی می‌کند. ارزیابی نسبی ارتباط سببی، در این خصوص، از لحاظ کیفی پیچیده‌تر از ارزیابی نسبی بی‌احتیاطی نیست. در فقدان اطلاعات در خصوص سببیت واقعی، اعمال قواعد سببیت نسبی در چنین چارچوب سببی صرف اغلب تنها بر اطلاعات رویداد احتمالی، برای مثال وقوع یک رفتار خاص بر مبنای احتمال یک تصادف و غیره متکی می‌ماند (Francesco Parisi & Vincy, 2005: 135).

در این قسمت آثار معیار سببیت نسبی مسئولیت را بر مبنای انگیزه‌های طرفین مطالعه کردیم. به این منظور ساده‌ترین مفهوم واقعه سببی بررسی شد؛ کجا مشارکت سببی افعال طرفین بر مبنای سطح فعالیت طرفین ارزیابی می‌شود. این ارزیابی ساده فرض می‌کند که وابستگی مثبت و خطی بین سطح فعالیت و سطح کلی و حاصل جمع ریسک ایجادشده توسط یک فعالیت وجود دارد. تقسیم مسئولیت براساس چنین ضوابط و معیارهایی، تشابه‌هایی را با معیار مسئولیت سهم بازار^۱، که در رویه قضایی اخیر استفاده شده، ایجاد می‌کند. تمامی قواعد احتیاطی دوجانبه که ما برخورد داشته‌ایم، با مشکل مشترکی درگیرند؛ افزایش در سطح مراقبت (یا کاهش سطح فعالیت) برای یک طرف امکان وقوع یک حادثه را کاهش می‌دهد. با این حال، احتیاط و مراقبت‌های هر طرف امکان وقوع حادثه را برای طرف دیگر نیز کاهش می‌دهد. هیچ مکانیسم عملی و معتبری در حقوق مسئولیت مدنی وجود ندارد که قربانیان (زیان‌دیده‌ها) و عاملان و مقصران حادثه را ترغیب کند که سودها و زیان‌های رفتارهای خود را در تمام ابعاد درونی کنند. تفاوت کیفی مهم بین قاعده‌ای که مسئولیت را بر مبنای تقصیر تقسیم می‌کند و قاعده‌ای که مسئولیت را بر مبنای سطوح فعالیت تقسیم می‌کند، مشخص شد.

قواعد مبتنی بر تقصیر می‌توانند مساعدترین انتخاب مراقبت را برای هر دو طرف مسئولیت پیشنهاد کنند که معمولاً با مساعدترین سطح اجتماعی مراقبت برای طرفین منطبق است. وقتی تمرکز روی سطوح فعالیت باشد، هیچ انفصال و گسستگی وجود ندارد، زیرا شناسایی مساعدترین سطوح فعالیت اجتماعی اطلاعاتی درباره ارزش خصوصی فعالیت برای هر طرف الزام می‌کند، که یافته کاملاً سخت و دشوار برای یک تصمیم‌گیر ثالث (قاضی یا هیأت منصفه) است.

معیار سببیت نسبی ما را از شناسایی ارزش اقتصادی مراقبت یا سطح مراقبت بی‌نیاز می‌کند، به گونه‌ای که هیچ‌گونه گسستگی و وقفه در مسئولیت در مقابل طرفین تحمیل نمی‌کند. این معیار طرفین را به درونی کردن سهم مثبت از هزینه و منافع اجتماعی مراقبت ترغیب می‌کند. انگیزه‌های سببیت نسبی وقتی با استانداردهای بی‌احتیاطی ترکیب می‌شود، طرفین را ترغیب می‌کند تا، بدون نیاز به تصمیم‌گیر ثالث برای تحقیق در خصوص هزینه‌ها و منافع غیرقابل مشاهده سطح مراقبت، کارامدی و سطوح فعالیت نزدیک به کارآمد را بپذیرند. برخی از کاربردهای قاعده سببیت نسبی به نظر می‌رسد که از گرایش به تقسیم زیان مشتق شده است. هر گاه طرفین برای تقسیم زیان متمایل باشند، سببیت نسبی می‌تواند ابزار حقوقی بهتری از تقصیر نسبی یا مشترک باشد. براساس تقصیر نسبی یا مشترک فقط خطر تقسیم خسارات بین طرفین وجود دارد، اما به‌طور معمول تقسیم خسارت هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد. بنابراین سببیت نسبی معیاری است که وقتی طرفین در ریسک قرار دارند، استفاده می‌شود. دیگر کاربردهای این معیار از ضرورت عملی یا وقتی که نتیجه همه یا هیچ پرونده‌ها از نظر سیاسی یا دیپلماتیک مناسب نیست، مثل مسئولیت بین‌المللی دولت‌های حاکم ناشی می‌شوند.

در کاربرد نخست سببیت نسبی، تلاش بر تقسیم مسئولیت بر مبنای مشارکت سببی فعالیت طرفین در ورود زیان است. از آنجا که سببیت به‌طور مستقیم نمی‌تواند بررسی شود، جایگزین‌ها (همانند سطوح فعالیت، ارزیابی آماری، خطرناک بودن و «قدرت سببی» فعالیت) استفاده می‌شوند. امتیاز به‌کارگیری رویکرد سببی صرف به این علت است که این ضابطه از آلوده کردن معیار سببی با ضابطه فراسببی مثل تقصیر و غیره جلوگیری می‌کند (Grimley, 2000: 515). ویلیام گریملی از کاربرد صرف استاندارد سببیت نسبی دفاع می‌کند؛ با مدنظر قرار دادن این مطلب که سببیت نسبی نباید رفتارها را درجه‌بندی کند و با اعلام اینکه رفتار یک طرف «بی‌احتیاط‌تر از» طرف دیگر بوده و در نتیجه سهم سببی بیشتری برای او نسبت به دیگری قائل شود. براساس ضابطه سببیت نسبی، تمرکز باید روی نتایجی باشد که فعل شخص از طریق ارزیابی رابطه سببی ایجاد می‌کند، مستقل از قضاوت ارزشی نسبت به فعل وی (Grimley, 2000: 514). رویکرد قاعده‌ای مختلط، قاعده سببیت نسبی را در ارتباط با معیار فراسببی قابلیت

انتساب اعمال می‌کند. این اغلب برابر است با «وزن‌دهی» سببی به منابع مختلف زیان. روش‌ها و ابزارهای مختلفی وجود دارد که عوامل متعددی را که در سببیت یک حادثه دخالت دارند، توضیح می‌دهد، شامل درجه بی‌احتیاطی طرفین، ارزش براساس پیش‌بینی طرفین و اطلاعات شخصی و سایر عوامل و ارکان یک فعل خطای مدنی. این رویکردهای مختلط بر این اساس حمایت می‌شوند که در عالم واقع، مشارکت سببی در یک حادثه تحت تأثیر عوامل مختلف نظیر سطح مراقبت و سطح فعالیت طرفین و سایر متغیرهای اتفاقی قرار می‌گیرد.

۶. نتیجه - تقسیم سببی خسارت

تعیین مسئول حادثه براساس وجود یا فقدان تقصیر و تقسیم مسئولیت به میزان تقصیر عوامل حادثه، موجب شده تا در بسیاری از حوادثی که در صنایع پیچیده اتفاق می‌افتد، با وجود مشخص بودن اطراف موضوع، به دلیل عدم امکان اثبات تقصیر، عملاً خسارت زیان‌دیده بدون جبران رها شود. این مقاله درصدد تبیین نظریه سببیت نسبی در حقوق غرب و بیان جایگاه آن در حقوق داخلی است که اتفاقاً نتایج بررسی‌ها در حقوق داخلی نشان داد که برخلاف قدمت نه‌چندان زیاد موضوع در حقوق غرب، مسئله در حقوق داخلی دارای جایگاه محکمی است و آن بنای عقلا و نظر اکثریت فقها و نیز پذیرش قانونگذار در نظام حقوقی داخلی است که هر کس به میزان تأثیر رفتار خود در ورود زیان، مسئول جبران است و شاید مهم‌ترین مستند این ادعا را بتوان پذیرش مسئولیت برای اتلاف غیرعمد و نیز پیش‌بینی مسئولیت برای صغیر و مجنون در موارد ایراد ضرر دانست.

تفاوت مهم بین قواعدی که مسئولیت را بر مبنای تقصیر تقسیم می‌کنند و قواعدی که مسئولیت را بر مبنای سطوح فعالیت تقسیم می‌کنند، نشان داده شد. انتخاب قواعد مبتنی بر تقصیر به انتخاب بیشترین سطح مراقبت برای هر دو طرف منجر خواهد شد. شناسایی مساعدترین سطوح فعالیت اجتماعی مستلزم اطلاعاتی درباره ارزشگذاری فعالیت برای هر طرف است، موضوعی کاملاً سخت و دشوار برای قاضی به‌عنوان یک تصمیم‌گیر ثالث. به نظر می‌رسد در حوزه‌های جدید مسئولیت مدنی مانند مسئولیت مدنی ناشی از تولید، حوادث پیچیده صنعتی، حوادث رانندگی و غیره که تعیین اشخاص مؤثر در حادثه، راحت‌تر از تعیین مقصران حادثه و به‌ویژه تقسیم میزان تقصیر است، اعمال نظریه سببیت نسبی بتواند بخشی از مشکلات دادگاه‌ها را مرتفع سازد. این موضوع امتیاز و برتری رویکرد سببیت نسبی را نشان می‌دهد.

منابع

الف) فارسی

۱. انصاری، علی؛ مبین، حجت (۱۳۹۰). «نظریه قابلیت انتساب در مسئولیت مدنی؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق فرانسه». *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۵، ش ۱ (پیاپی ۷۱)، ص ۲۳-۱.
۲. بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*. شرکت سهامی انتشار.
۳. جعفری تبار، حسن (۱۳۷۵). *مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا*. دادگستر.
۴. ----- (۱۳۹۳). *نظریه‌های اتمی و مولکولی در مسئولیت مدنی*. با قافله عدالت، یادنامه دکتر ناصر کاتوزیان، انتشارات سوژه تبریز.
۵. حاجی نوری، غلامرضا (۱۳۸۹). «مطالعه تطبیقی رهیافت‌های سببیت در مسئولیت مدنی». *مجله فقه و حقوق اسلامی*، سال اول، ش ۱.
۶. عابدی، محمد (۱۳۹۰). معمای تعدد اسباب در قانون مجازات اسلامی با تأکید بر مسئولیت اسباب و عوامل متعدد در خطاهای پزشکی. ارائه شده در چهارمین همایش سراسری طب و قضا، شیراز.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)*. مسئولیت مدنی، ج ۱، ج ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۲ق). *تحریرالمجله*. ج ۱، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
۹. وهبه الزحيلي (۱۴۰۹ق). *الفقه الاسلامی وادلته*. ج ۵، بیروت: دارالفکر، ص ۷۴۱.

ب) خارجی

10. Guido Calabresi (1965). *The Decision for Accidents: An Approach to Nonfault Allocation of Costs*, 78 harvard Law Review, 713.
11. Guido Calabresi (1996). *The Costs of Accidents: A Legal and Economic Analysis*, 1970
12. Guido Calabresi & Jeffery Cooper, *New Directions in Tort Law*, 30 Val, U. L. Review, 859.
13. Francesco Parisi, Vincy Fon (2005). "Causation and Responsibility: The Compensation Principle From Grotus to Calabresi", George Masun University, School of Law, Law and Economics Working Paper Series, Published in the Maryland Law Review, Vol 64, No. 1.
14. Grimley, William (2000). "Comparative Fault & Solidary Delictual Obligations: On Further Consideration", 60 *Louisiana Law Review* 513.
15. Strassfeld, Robert (1992). "Causal Comparisons", 60 *Fordham Law Review* 913.
16. Palmer, Vernon (1988). "A General Theory of the Inner Structure of Strict Liability: Common Law, Civil Law and Comparative Law", 62 *Tulane Law Review* 1303.
17. Gershonowitz, Alan (1986). "Comparative Causation As an Alternative to, Not a Part of Comparative Fault in Strict Liability", 30 *St. Louis University Law Journal* 483.
18. Prentice, Roberty (1995). "Can the Contributory Negligence Defense Contribute to a Defusing of the Accountant's Liability Crisis?" 13 *Wisconsin International Law Journal* 359.
19. Yoshihsa, Nomi (1999). "Environmental Liability in Japan", in *Modern Trends in Tort Law*, Kluwer Academic Publishers (Ewoud Hondius ed. 1999).
20. Yu, Li (2000). "Book Review: Modern Trends in Tort Law: Dutch and Japanese Law Compared", 6 *Columbia Journal of European Law*.